

# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رسایات

سال هفدهم، شماره ۶۴، پاییز ۱۴۰۲

صفحه ۲۷ تا ۴۸

## رقابت چین و آمریکا در ایندویاسیفیک و خلیج فارس و پیامدهای امنیتی آن برای ایران

حسن منوچهری / دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.  
عباس مقتدایی / استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول)  
moghtadaei@ricac.ac.ir

بشیر اسماعیلی / استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.  
**چکیده**

چین و آمریکا به عنوان دو ابرقدرت دنیای کنونی، در مناطق مختلف جهان در حال رقابت و منازعه هستند. خلیج فارس و ایندویاسیفیک از جمله مهم‌ترین بسترهای این امر می‌باشد. موضوع این مقاله بررسی این رقابت در مناطق مذکور و پیامدهای امنیتی آن برای ایران است. بنابراین سؤال پژوهش این است که پیامدهای امنیتی رقابت چین و آمریکا در مناطق ذکر شده دارای چه ویژگی‌هایی بوده و پیامدهای امنیتی آن برای ایران کدام است؟ فرضیه تحقیق این است که چین و آمریکا در جستجوی ثبات هژمونیک در حوزه‌های مختلف نظامی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی در منطقه ایندویاسیفیک و بویژه بر سر تایوان در رقابت بوده و این امر در خلیج فارس به ائتلاف‌های امنیتی میان آمریکا و کشورهای حوزه خلیج فارس منجر شده است که باعث کنترل ایران و محدود شدن توان بازیگری آن شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دو کشور چین و آمریکا بر سر مناطق متعددی از جمله تایوان دچار منازعه بوده و این امر به خلیج فارس نیز کشیده شده است. با این حال رویکرد چین در خلیج فارس را می‌توان در چارچوب استراتژی «مصون سازی» تعریف کرد. بدین معنی که زیر چتر امنیتی آمریکا بدنبال نیازهای اقتصادی است. اما هدف آمریکا کنترل اقتصادی و نظامی-امنیتی منطقه است. روش تحقیق در این مقاله کیفی، از نوع توصیفی-تحلیلی است و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است.

**کلیدواژه:** ثبات هژمونیک، ایندویاسیفیک، چین، خلیج فارس، ایران، آمریکا، مصون سازی

تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۰۸/۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰

## مقدمه

منطقه ایندوپاسیفیک با داشتن مولفه‌ها و ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود محل برخورد سیاست‌های قدرت‌های بزرگ بویژه آمریکا و چین می‌باشد و با تعریف وسیع این منطقه، نقش مهمی در معادلات و رقابت‌های جهانی بازی می‌کند. وقوع تحولات جدید در نظام بین‌الملل بویژه افزایش توانمندی اقتصادی ژاپن، اصلاحات رو به توسعه چین، افزایش نقش و قدرت اقتصادی سازمان‌هایی همچون آ.سه.آن، این منطقه رفته رفته به کانون رقابت قدرت‌های بزرگی همچون آمریکا، چین و هند تبدیل شده و به نوعی هارتلند جدید در منازعه قدرت بین‌المللی را شکل داده است. استراتژی آمریکا از دوران جورج بوش پس در منطقه مبتنی بر افزایش حضور نظامی و بویژه در بعد دریایی و اقتصادی خود است و از این طریق تلاش دارد تا ثبات را در ایندو-پاسیفیک ایجاد کند امری که برای تداوم رشد اقتصادی و همچنین هژمونی خود در مقابل چین در اولویت اساسی قرار دارد. خلیج فارس نیز مهم‌ترین سهامدار سیستم انرژی جهانی است و ۶۵ درصد نیازهای انرژی دنیا را تولید می‌کند. در ارتباط بانفت، این منطقه بیش از نیمی از ذخایر نفت جهان را داراست: یک سوم تولید نفت جهانی و ۵۵ درصد صادرات نفت خام. این منطقه همچنین ۴۰ درصد ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد و میزبان بزرگترین تولیدکنندگان گاز طبیعی جهان است. اهمیت این منطقه بخاطر ذخایر عظیم نفت و گاز و تقاضای داخلی کشورهای منطقه برای آن است. خلیج فارس همچنین گذرگاه حیاتی انتقال نفت و تجارت دریایی محسوب می‌شود. این مولفه‌های دو منطقه ایندوپاسیفیک و خلیج فارس باعث رویارویی و رقابت ابرقدرتی آمریکا و یک قدرت بزرگ در حال ظهور به نام چین است. بر این اساس کشورهای مختلف از جمله ایران بژه چنین رقابتی قرار می‌گیرند. بویژه اینکه آمریکا با سابقه دشمنی با ایران پس از انقلاب و چین به عنوان متحدی در رویکرد «نگاه به شرق» جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود. بنابراین مسئله‌ای که در اینجا پیش می‌آید این است که رقابت دو کشور در دو منطقه مذکور اولاً دارای چه ویژگی‌ها و مشخصاتی است و دوم اینکه چه پیامدهای امنیتی برای ایران در پی خواهد داشت؟ این پژوهش با روش کیفی و از طریق منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای در تلاش برای پاسخگویی سؤالات مذکور است.

## پیشینه تحقیق

بهبودی نژاد (۱۴۰۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «خلیج فارس بین استراتژی ایندوپاسیفیک ایالات متحده و ابتکار کمر بند راه چین» تلاش کرده به این سؤال پاسخ

دهد که جایگاه خلیج فارس بین دو استراتژی مذکور کجاست؟ فرضیه نویسنده این است که تلاش های آمریکا و چین برای ترسیم نظم منطقه ای جدید که در قالب دو استراتژی ایندوپاسیفیک و کمربند راه متجلی شده است زیرمنطقه خلیج فارس را تحت تاثیر قرار خواهد داد. در نتیجه کشورهای حوزه خلیج فارس که تحت چتر امنیتی آمریکا برای توسعه روابط تجاری با قدرت های فرامنطقه ای همچون چین و هند استفاده می کنند در صورت تشدید رقابت بین این دو استراتژی چیزهای زیادی برای بدست آوردن یا باختن دارند. یافته های پژوهش نشان داد که این معضل، کشورهای خلیج فارس را به سمت بازی با حاصل جمع صفر می کشاند و باعث تشدید توازن قوا می شود.

مقاله صدیق بطحایی اصل و صبری (۱۳۹) با عنوان « بررسی تاثیر حضور امنیتی آمریکا و چین در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران » به بررسی حضور امنیتی آمریکا و چین در ژئوپلیتیک خلیج فارس میپردازد. نویسندگان پس از بررسی رویکردهای این دو کشور در این حوزه، تأثیر آن را بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نشان می دهند. سؤال اصلی این بوده که حضور امنیتی چین و آمریکا در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه پژوهش می گوید حضور امنیتی چین و آمریکا در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس از طریق حضور و دخالت در ترتیبات امنیتی منطقه، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با تهدیدها و چالشهایی به صورت مستقیم روبرو ساخته است. طبق این فرضیه رویکرد ایالات متحده در حوزه خلیج فارس بیشتر نظامی و دخالت در ترتیبات امنیتی، سیاسی و اقتصادی منطقه است؛ در حالی که چین بیشتر در پی حفظ امنیت انرژی برای حفظ و ارتقای رشد اقتصادی خود میباشد.

ظفرخان در سال ۲۰۱۶ در مقاله ای تحت عنوان " استراتژی رقابت آمیز چین و هند و امکان درگیری در آسیا پاسیفیک " به برنامه های دو کشور چین و هند در منطقه آسیا پاسیفیک می پردازد. وی عنوان می کند که نوع نگاه دو کشور به واسطه شرایطی که در آن قرار گرفته اند، با وجود سیاست اعلامی مبنی بر کاهش تمایلات نظامی در این منطقه، به سمت نظامی گری پیش می رود. منازعات دیگری که دو کشور در حوزه های دیگر دارند، باعث شده که حتی اگر تمایل به کم کردن بودجه نظامی داشته باشند، توان به اجرا گذاشتن آن را ندارند. در این میان ایالات متحده نیز نظر با نوع نگاهی که به این منطقه دارد، در تلاش است به این اختلاف دامن زده و بر سیاست دو کشور در قبال یکدیگر تاثیر بگذارد. دلیل این سیاست آمریکا را می توان در اطمینان بخشی به متحدین و همچنین مهار

چین به واسطه کشور قدرتمندی در منطقه یعنی هند دانست. به طور کلی به دلیل نزدیک بودن زمان موضوع مورد بررسی کتاب کاملی در این زمینه منتشر نشده است. در زمینه مقالات علمی نیز محققان چندانی به بحث درباره‌ی منطقه ایندوپاسیفیک نپرداخته‌اند. اما ضرورت موازنه‌سازی آمریکا در مقابل چین مورد توجه بسیاری از محققان قرار گرفته است.

بلال (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «روابط چین و ایران: ابعاد و پیچیدگی‌ها» معتقد است روابط ایران و چین از فردای پیروزی انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف ژئوپلیتیک، اقتصادی و دیپلماتیک در حال تکامل بوده است. پس از افزایش تحریم‌های دولت ترامپ، ایران بیش از پیش منزوی شده و به سمت چین متمایل شده است و همین امر در درازمدت باعث برهم خوردن معادلات امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس می‌شود. از دید نویسنده، توافق اخیر همکاری و مشارکت دو کشور که در ابتکار کمر بند و جاده انعکاس پیدا کرده و توافق ۲۵ ساله، زمینه را برای همکاری استراتژیک طولانی مدت دو کشور فراهم می‌کند. گارلیک و همکاران (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی اقتصادی کمر بند و جاده چین در خلیج فارس: ایمن‌سازی استراتژیک در میان رقابت منطقه‌ای عربستان و ایران»<sup>۱</sup> با تکیه بر ادبیات پوشش استراتژیک و تطبیق آن با استفاده‌ی چین از دیپلماسی اقتصادی در خدمت اهداف جامع امنیت ملی در چارچوب رویکرد سیاست خارجی منطقه‌ای ابتکار کمر بند و جاده، رویکرد چین برای تامین و گسترش منافع خود را مورد بررسی قرار داده‌اند. در خلیج فارس، برای اجرای اهداف تجاری و ارتباطات زیرساختی و تضمین جریان مداوم منابع انرژی، چین به تقویت روابط، هم با ایران و هم با عربستان سعودی، نیاز دارد، بدون اینکه هژمونی منطقه‌ای ایالات متحده را از خود دور کند.

مطالعه آثار موجود در این حوزه نشان می‌دهد که کمتر اثری در این حوزه به بررسی تهدیدات رقابت دو ابرقدرت برای جمهوری اسلامی ایران متمرکز شده است و اساساً بیشتر مقالات و کتاب‌ها بر رقابت چین و آمریکا تاکید کرده‌اند. نکته مهم دیگر که وجه تمایز این مقاله با آثار دیگر است قرار دادن اهداف و سیاست‌های چین و آمریکا در دو متن و بستر متفاوت است. بدین معنی که سیاست آمریکا در جهت حفظ ثبات هژمونیک و

<sup>1</sup>. China-Iran relations: prospects and complexities

<sup>2</sup>. Garlick

<sup>3</sup>. China's "Belt and Road" Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry

رویکرد چین در خلیج فارس در متن و بستر رهیافت مصون سازی استراتژیک معنا پیدا می‌کند.

### چارچوب نظری: رویکرد نئورئالیستی به ثبات هژمونیک

روایت نئورئالیستی از نظریه ثبات هژمونیک توجه کمتری به کالاهای عمومی بین المللی دارند، هرچند که برخی رئالیست‌ها از ادبیات مشابهی بهره می‌برند. آنها معتقدند که دولت‌ها اولویت سیاست‌گذاری متفاوتی دارند که به موقعیت نسبی آنها در اقتصاد سیاسی بین‌المللی بستگی دارند. دولت هژمون به احتمال زیاد طرفدار اقتصاد باز جهانی نیست. تجارت آزاد احتمالاً زمانی بوجود می‌آید که هژمون قادر به در پیش گرفتن سیاست هویج و چماق برای واداشتن دیگران به اتخاذ سیاست‌های تجاری لیبرالی باشد. در رویکرد نئورئالیستی از نظریه ثبات هژمونیک، عنصری برای بهره‌کشی در نظام بین‌الملل وجود دارد. هژمون ساختاری برای منفعت خود برپا می‌کند، هرچند که ممکن است به نفع دیگران نیز باشد. او از قدرت خود برای واداشتن دیگران به رعایت سیاست‌های رایج بهره می‌برد. به این ترتیب، رئالیست‌ها همچنان با نگاه بدبینانه همیشگی خویش به موضوع همکاری پسا هژمونیک می‌نگرند. افول هژمونیک نیز با خود توان کاهنده‌ای را برای واداشتن دیگران در رعایت هنجارها به همراه دارد و افول منافع هژمونی به معنای تأمین منافع بیشتر برای دیگر دولت‌ها خواهد بود. از این رو، پس از هژمونی، انسداد اقتصاد جهانی احتمالاً به دوره بیناجنگی ختم می‌شود. (Gillard, 2006: 65)

روبرت گیلپین سرشناس‌ترین نظریه پرداز نئورئالیست در اثر خود با عنوان «جنگ و تغییر در سیاست جهانی و قدرت ایالات متحده و شرکت چندملیتی: اقتصاد سیاسی سرمایه گذاری مستقیم خارجی» نظریه ثبات هژمونیک را بررسی کرده است. در این کتاب او در آغاز می‌کوشد تا تغییرات نظام‌مند در نظام بین‌الملل را تبیین کند. تغییرات نظام‌مند شامل جابجایی در زمامداری نظام بین‌الملل است (به طور مثال تغییر در جایی که دولت‌ها رژیم‌های اساسی نظام را تغییر می‌دهند). در سطحی پایین‌تر به تغییر نظام اشاره دارد که جابجایی در ماهیت بازیگران اساسی در نظام بین‌الملل را دربر می‌گیرد (مانند امپراتوری، دولت-ملت، شرکت‌های چندملیتی و ...). گیلپین آشکارا چندین مفهوم نظری برمی-شمارد که ارزیابی او در جنگ و تغییر در سیاست جهانی را جهت‌دهی می‌کند. او بر این باور است که دولت‌ها بازیگر عمده نظام بین‌الملل مبتنی بر آنارشی هستند. در دنیای آنارشی که بازیگران دولتی انگشت‌شمار هستند، دولت‌ها وادار می‌شوند تا قدرت نسبی خود را در رقابت با دیگر بازیگران افزایش دهند تا بتوانند امنیت خود را تضمین کنند. او

استدلال می‌کند که تغییر نظام‌مند توسط قدرت هژمون ایجاد می‌شود. هژمون در جنگ با همه دولت‌های قدرتمند در دنیا شکست می‌خورد. هدف جنگ هژمونیک کسب و یا حفظ قدرتی است که توانایی ساخت رژیم‌ها در نظام بین‌الملل را دارد. (Gilpin, 1982: 42)

رژیم‌های اساسی ساختار بین‌المللی توسط قدرت‌های پیشرو در فردای جنگ هژمونیک برپا می‌شوند. این رژیم‌ها (حتی با اکراه) توسط قدرتمندترین دولت‌ها در سطح دنیا به سه دلیل پذیرفته می‌شوند: نخست، هژمون کالای جمعی فراهم می‌کند. دوم، غیرهژمون‌ها ممکن است دارای باورها، ایدئولوژی و یا دیگر ارزش‌های مشترکی با هژمون باشند. سوم و از همه مهمتر غیرهژمون‌ها از قدرت و پرستیژ دولت برتر درهراس هستند. (Gilpin, 1981: 159-185)

به دنبال جنگ هژمونیک و استقرار رژیم‌هایی که قدرت در نظام بین‌الملل را ساختارمند می‌کنند، قدرت نسبی هژمون در گذر زمان کاهش می‌یابد. این در واقع نتیجه دو عامل داخلی و خارجی است که مازاد اقتصادی هژمون را فرومی‌کاهد. همزمان با کاهش مازاد اقتصاد هژمون، به طور فزاینده‌ای هژمون شرایط را برای توسعه منابع لازم برای زمامداری بر نظام بین‌الملل را دشوار می‌یابد. همزمان با افزایش تعداد مدعیان هژمونی، هژمون سابق به این باور می‌رسد که آنها دیگر حاضر به تن دادن نظام قدرت ایجاد شده در پایان آخرین جنگ هژمونیک نیستند. این وضعیت به خاطر شرایط متفاوتی است که میان نظام پیشین و واقعیات قدرت در نظام کنونی به وجود آمده است. همزمان با شکل‌گیری این تفاوت، پرستیژ دولت برتر نیز به طور روزافزونی به چالش کشیده می‌شود و قدرت مدعی نیز به این نتیجه می‌رسد که منفعت تغییر نظام از حفظ آن بیشتر است. در تلاش برای پیشگیری از جنگ، هژمون می‌تواند منابع اختصاص داده شده برای زمامداری بر نظام بین‌الملل را افزایش دهد و یا اینکه از سطح تعهدات خارجی خود بکاهد. هرچند اغلب، هژمون مایل و یا قادر نیست که راهبرد پیشین را کنار بگذارد و یا راهبرد جدیدی را دنبال کند. در نتیجه جنگ هژمونیک رخ می‌دهد. در پایان جنگ هژمونیک، قدرت برتر نظم بین‌المللی جدیدی را مبتنی بر پرستیژ و قدرت برتر خویش برپا می‌کند. (Gilpin, 1982, 32)

گیلپین در تجزیه تحلیل خود از جنگ و ثبات هژمونیک معتقد است که حضور قدرت هژمون هسته مرکز حفظ ثبات و صلح در نظام بین‌المللی به شمار می‌رود. بخش عمده‌ای از تفکرات گیلپین و کراسنر به این نکته اشاره دارد که دولتهای هژمون نظم بین‌المللی‌ای را فراهم می‌کند که منافع خودشان را تأمین کند. گیلپین نظم بین‌المللی را کالایی عمومی

می‌داند که به دولت‌های فرمانبردار نیز خیر می‌رساند که در واقع درون مایه نظریه ثبات هژمونیک است. اما در عین حال او می‌افزاید که قدرت سلطه‌گر نه تنها کالای عمومی را فراهم می‌کند که قادر است دولت‌های فرمانبردار را به پرداخت هزینه‌های آن وادار می‌کند. در واقع، قدرت هژمون وضعیت شبه‌حکومتی تشکیل می‌دهد که در عوض فراهم ساختن کالاهای عمومی، دولت‌های دیگر را وادار به پرداخت هزینه‌های ناشی از آن می‌کند. دولت‌های فرمانبردار از پرداخت هزینه‌ها امتناع خواهد پرداخت ولی به خاطر قدرت بلامنازع هژمون، سر تسلیم فرود می‌آورند. در واقع، اگر ترکیبی از منافع را به دست آورند، ممکن است رهبری هژمونی را به مثابه قدرتی مشروع به رسمیت بشناسند و موقعیت او را تقویت کنند (Gilpin, 1982: 34).

گیلپین، ابزارهای اساسی توسعه هژمون ایالات متحده را شرکت چندملیتی می‌داند. او با رویکردی رئالیستی بر آن است که نظریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل را با مرکزیت شرکت چندملیتی توسعه بخشد. برای این کار، او استدلال می‌ورزد که موفقیت یک بازیگر فراملیتی اقتصادی مشخص عمدتاً به ساختار روابط سیاسی ایجاد شده توسط هژمون وابسته است. برای توسعه و گسترش شرکت چندملیتی در سطح جهان (و فرایند افزایش قدرت)، ایالات متحده نظم تجاری بین‌المللی لیبرالی را ایجاد کرده تا نسبتاً از جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اطمینان حاصل کند. او معتقد است که همزمان با کاهش قدرت اقتصادی ایالات متحده در ارتباط با دیگر دولتها، منافع اقتصادی آن نیز به شدت تهدید خواهد شد. در همان حال که قدرت ایالات متحده کاهش می‌یابد، دولت‌های میزبان شرکت‌های چندملیتی آمریکایی را تحت فشار قرار می‌دهند تا منافع آن‌ها را در اولویت قرار دهند. در نتیجه توانایی ایالات متحده برای کاربست شرکت‌های چندملیتی به عنوان ابزار قدرت روز به روز کاهش خواهد یافت. در بهترین حالت، این به این معنا است که رژیم تجاری باز بین‌المللی با منافع قدرتهای در حال ظهور هم‌نواپی پیدا می‌کنند. در بدترین حالت نیز نظام بین‌المللی به بلوکهای تجاری مرکانتیلیستی تجزیه می‌شود. (Gilpin, 1982: 178-179)

## ۲- سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و چین در ایندوپاسیفیک

در بخش اعظمی از قرن بیستم منطقه ایندو-پاسیفیک آنگونه که کارل هاوس هوفر در دهه ۱۹۲۰ عنوان کرده بود به جز در حوزه دریایی کمترین توجه را به خود جلب کرد. این امر تا سال ۲۰۰۰ که انعکاس دهنده واقعیت‌های ژئوپلیتیکی جدیدی بود ادامه یافت.

تحلیلگر استراتژیک هندی، راجا موهان استدلال می کند که دریا‌های پاسیفیک غربی و اقیانوس هند "یک تئاتر ژئوپلیتیکی منسجم و واحد" است که همان ایندوپاسیفیک است. در استرالیا، روی مدکالف<sup>۱</sup> براین باور است که مفهوم جدید ایندوپاسیفیک، یک توصیف ارزشمند و عینی از سیستم منطقه ای بزرگتر است که استرالیا خود را در آن پیدا کرده است. او موافق است که منطقه مزکور واقعیتی استراتژیک و عملی را نشان می دهد که می بایست شناسایی شود. نکته جالب توجه این است که اولین بار گزارش رسمی وزیر دفاع استرالیا در سال ۲۰۱۳، منطقه استرالیا را به عنوان "منحنی استراتژیک ایندو-پاسیفیک" شناسایی کرد (Medcalf, June 26, 2015). در آمریکا هیلاری کلینتون در سال ۲۰۱۱، ایندو-پاسیفیک را به عنوان "آسیا-پاسیفیک جدید" نسبت داد. اینکه این واقعیت جغرافیایی به اندازه کافی روشن نیست و چارچوب آن مشخص نشده تا حدود زیادی می تواند بواسطه تحولاتی همچون جنگ عراق و افغانستان باشد که به عنوان محور مسائل بین المللی در دو دهه گذشته مطرح شده اند. اکنون که سایه جنگ از میان رفته منطقه ایندو-پاسیفیک خود را به عنوان یک چهره جغرافیایی روشن نشان داده است (Kaplan, 2010, xi-xii).

### رویکرد آمریکا در ایندوپاسیفیک

همزمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ترکیدن حباب اقتصادی ژاپن، چین خیزش بی سابقه خود برای تبدیل شدن به قدرت جهانی را آغاز کرد. در طول جنگ سرد، سیاست ایالات متحده در مواجهه با چین ترکیبی از مانور ژئوپلیتیکی علیه اتحاد جماهیر شوروی و گشودن بازار عظیم آن کشور به روی کالاهای آمریکایی بود. هنگامی که ریچارد نیکسون رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۷۲ برای دیدار با مائو زدونگ، رهبر چین به این کشور سفر کرد، کمتر کسی در ایالات متحده تصور می کرد که طی یک نسل بعد چین دومین کشور قدرتمند جهان خواهد بود و به رقیبی بی چون و چرا برای آمریکا بدل خواهد شد. با اینحال، سیاست آمریکا بر ادغام چین در اقتصاد جهانی و اعطای جایگاهی به پکن در عرصه بین المللی متمرکز بود. از عادی شدن روابط ایالات متحده و چین در سال ۱۹۷۸ گرفته تا پیوستن پکن به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ و نیز رایزنی های دولتی چین و آمریکا از قبیل گفتگوهای راهبردی و اقتصادی، واشنگتن

<sup>۱</sup>- Raja Mohan

<sup>۲</sup>- Medcalf



همواره به دنبال تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی عمیقتر با پکن بود. رویکرد ایالات متحده شاید به بهترین نحو توسط رابرت زئولیک<sup>۱</sup> که بعداً معاون وزیر امور خارجه شد، خلاصه شده است که در سال ۲۰۰۵ از چین درخواست کرد تا به عنوان یک "شریک پاسخگو<sup>۲</sup> در سیستم بین المللی عمل کند که بصورت ضمنی بین روابط چین و ایالات متحده در اوایل قرن بیست و یکم و رقابت جنگ سرد بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی تمایزاتی قائل شد (Zoellick, September 21, 2005). سال های نخست پس از جنگ سرد، شاهد تلاش هایی از سوی هر دو دولت بیل کلینتون و جورج دبلیو بوش برای تدوین راهبرد کلان جدیدی برای ایالات متحده بوده است. باتوجه به اینکه برای اولین بار طی دو نسل جایگاه اروپا در راهبرد منافع آمریکا تنزل یافت، آسیا به سرعت شروع به پرکردن این خلا کرد. هر دو دولت به دوران منحصر به فرد پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی اذعان داشتند، اما هنوز بحثی در خصوص اینکه آسیا به عرصه روابط بین الملل تبدیل می شود، نکرده بودند. با این حال، زمانیکه کلینتون منصب ریاست جمهوری را ترک کرد، تنش هایی در روابط چین و آمریکا در حال پدیدارشدن بود که منجر به بازنگری راهبرد آمریکا در منطقه شد. وزارت دفاع آمریکا در سال ۱۹۹۵، "راهبرد امنیتی ایالات متحده برای منطقه شرق آسیا-پاسیفیک" را که بر نقش محوری قدرت نظامی در حفظ حضور آمریکا در آسیا تاکید می کرد، منتشر کرد، که تنها راهبرد رسمی منتشر شده دولت آمریکا برای منطقه هندو-پاسیفیک باقی ماند. در حالی که اهداف و معیارهای کلی که دولت ایالات متحده برای آسیا در نظر گرفته بود در طول دهه های بعد به طور رسمی تغییر نیافتند، راهبرد آمریکا در سال ۲۰۰۰ در واکنش به خیزش چین، تهدید رو به رشد کره شمالی و یکپارچگی اقتصادی تدریجی منطقه شروع به تغییر کرد. مشکلات اولیه دوران پس از جنگ سرد در آسیا معطوف به تایوان و حرکت زودهنگام این کشور به سمت دموکراسی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۶ که نخستین انتخاب مستقیم رهبر تایوان بود، می شد. پکن از تمایلات استقلال طلبانه احتمالی رئیس جمهور وقت لی تنگ-هوئی<sup>۳</sup> و حزب کوئین مینگ<sup>۴</sup> و همچنین اعطای ویزای آمریکا به لی برای دیدار از دانشگاه محل

<sup>۱</sup>- Zoellick

<sup>۲</sup>- responsible stakeholder

<sup>۳</sup>- Lee Teng-hui

<sup>۴</sup>- Kuomintang Party

تحصیل خود یعنی دانشگاه کرنل ترسید و در تلاش برای ارباب او و رای دهندگان تایوانی، چندین موشک بالستیک را در ماه های ژوئیه و اوت ۱۹۹۵ و در مارس ۱۹۹۶ به سمت آبهای نزدیک تایوان شلیک کرد. در عوض، دولت کلینتون برای نمایش قدرت، دو ناو هواپیمابر ایالات متحده را به تنگه تایوان فرستاد. ناو بعدی پکن برای مواجهه با نیروهای آمریکا در دریا طراحی شد تا بدین ترتیب از حوزه نفوذ خود هرچه بیشتر صیانت کند (Scobell, 2000: 231-233).

در پائیز ۲۰۱۱ و اوایل ۲۰۱۲ دولت اواما اعلام کرد که نقش خود را در منطقه آسیا پاسیفیک افزایش می دهد. برای انجام این امر، منطقه مذکور در اولویت سیاست خارجی، برنامه ریزی نظامی و سیاست های اقتصادی قرار گرفت. با خروج سربازان آمریکایی از عراق و کاهش آنها در افغانستان، مقامات سیاسی این کشور اعلام کردند که برنامه ریزی برای فرصت ها و چالش های آینده همچون مسائل مربوط به منطقه آسیا-پاسیفیک را مورد توجه مجدد قرار می دهند. همانطوری که اواما در نوامبر ۲۰۱۱ اعلام کرد هدف آمریکا در منطقه تضمین نقش بیشتر و بلندمدت تر در شکل دهی به آینده آسیا-پاسیفیک است. رویکرد سیاست خارجی آمریکا در این دوره و براساس اهداف مورد نظر اواما همانطور که مشاور امنیت ملی او، تام دانیلون، می گوید ارتقای منافع ایالات متحده از طریق کمک به شکل دهی به هنجارها و قواعد، تضمین این امر که هنجارها و حقوق بین الملل مورد احترام قرار می گیرند؛ اینکه تجارت و آزادی دریانوردی با مشکل مواجه نمی شود؛ قدرت های درحال ظهور اعتماد با همسایگان را مبنا قرار می دهند و اختلافات بصورت مسالمت آمیز و بدون تهدید یا اجبار حل می شوند (Donilon, 2011).

با روی کار آمدن دولت اواما یک مفهوم جدید و جامع به اصطلاح "چرخش<sup>۱</sup> یا " موازنه مجدد<sup>۲</sup> به سمت آسیا مطرح شد. این راهبرد اولین بار توسط هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه وقت آمریکا در مقاله ای تحت عنوان "قرن پاسیفیکی آمریکا<sup>۳</sup> اعلام شد. استدلال نهفته در چرخش به سمت آسیا بوسیله اواما و تعدادی دیگر از مقامات رسمی دولت تکرار شد و تاکید کردند که ایالات متحده برای تحکیم موقعیت خود یک رویکرد

<sup>۱</sup>-pivot

<sup>۲</sup>-rebalance

<sup>۳</sup>-America's Pacific Century

چند جانبه مبتنی بر افزایش نظامی گری، تعامل دیپلماتیک و مذاکرات تجارت آزاد را دنبال می کند (Hillary Clinton, October 11, 2011).

ترامپ زمانی که در نشست اپک (سازمان همکاری اقتصادی آسیا-پاسیفیک) در نوامبر ۲۰۱۷ در ویتنام سخنرانی می کرد نگرش خود درباره "آسیا-پاسیفیک آزاد و باز" را مطرح کرد. افزون بر استراتژی امنیت ملی او استراتژی دفاع ملی<sup>۱</sup>، مقامات دولت ترامپ در جستجوی مفصل بندی استراتژی ایندو-پاسیفیک در بیانیه های متعدد بودند از جمله مارک پومپئو، وزیر امور خارجه ترامپ، طرح خود در باره همکاری امنیتی و اقتصادی در منطقه را در جولای و آگوست ۲۰۱۸ اعلام کرد. او در سخنرانی جولای ۲۰۱۸ در خصوص اهداف طرح آسیا-پاسیفیک باز و آزاد گفته است: « زمانی که ما از آسیا-پاسیفیک آزاد سخن می گوئیم بدین معنی است که همه ملت ها قادر باشند تا از حاکمیت خود در مقابل سلطه و زور دیگر کشورها حفاظت کنند. در سطح ملی، "آزاد" به معنی حکمرانی خوب و تضمین اینکه شهروندان می توانند از آزادی ها و حقوق بنیادین خود بهره ببرند است. زمانی که ما از واژه "باز" صحبت می کنیم بدین معنی است که همه ملت ها دسترسی باز به دریاها و مسیرهای هوایی داشته باشند. ما می خواهیم مناقشات دریایی و سرزمینی به شیوه مسالمت آمیز حل و فصل شوند. این نکته کلیدی برای صلح و امنیت بین المللی و برای دستیابی هر کشوری به اهداف ملی خود است. به لحاظ اقتصادی "باز" به معنای تجارت متقابل و منصفانه، محیط سرمایه گذاری باز، توافقات شفاف میان ملت ها و بهبود روابط برای به تقویت پیوندهای منطقه ای است زیرا این مولفه ها، مسیرهای توسعه پایدار در منطقه است» (Secretary of State Michael Pompeo, July 30, 2018).

#### رویکرد چین به منطقه ایندوپاسیفیک

محوریت راهبردی چین در سال های اخیر در منطقه ایندوپاسیفیک را اتحاد دوباره تایوان، دفاع از ادعاهای سرزمینی در جزایر مورد اختلاف و مقابله با برتری دریایی ایالات متحده شکل داده است. هیچکدام از این نگرانی ها نه تنها رفع نشده که عرض اندام هندی ها نیز به آن ها افزوده شده است. به باور برخی از تحلیل گران، چینی ها در همان حال که از مرزهای خود در شرق، دریای زرد و چین جنوبی حراست می کند، انرژی خود را نه در سمت شرق که به سوی آب های جنوب و جنوب غربی خویش متمرکز خواهد ساخت،

<sup>۱</sup>-the National Security Strategy (NSS)

<sup>۲</sup>-the National Defense Strategy (NDS)

جایی که ناچار به تأمین امنیت مسیرهای تجاری و انرژی خویش است (Holmes and Yoshihara, 2008: 367). هرچند ممکن است این ادعا اغراق آمیز به نظر برسد ولی در عین حال نشان از اهمیت راهبردی منطقه ایندوپاسیفیک نزد رهبران چین دارد (Lei, 2008: 145). از این رو، چالش‌های چین در منطقه ایندوپاسیفیک را می‌توان خطوط پراکنده و متنوع حمل و نقل، نقاط حساس کنترل‌کننده رفت و آمدهای منطقه، چیرگی ایالات متحده بر سواحل و خیزش نیروی دریایی هندوستان برشمرد (European Council on Foreign Relations and Asia Center, 2011).

تلاش چین برای رفع نگرانی‌های امنیتی خود در این منطقه از اواسط دهه ۱۹۹۰ شروع شد و در اواخر ۲۰۰۸ به اوج رسید، زمانی که این کشور تصمیم به گسیل ناوهای جنگی خود به خلیج عدن برای مبارزه با دزدان دریایی گرفت. بالطبع رشد اقتصادی و ضرورت تأمین نیازهای سوختی و مواد اولیه و همچنین تسهیل در ارتباط دریایی با اروپا، ضرورت نقش‌آفرینی امنیتی نیروهای دریایی این کشور در منطقه وسیعی از خلیج عدن تا سواحل خویش را پررنگ‌تر کرده است تا بتوانند پشتوانه امن و مطمئنی برای جایگاه چین به عنوان قدرت جهانی نوظهور باشند (Holslag, 2009: 110).

حضور دریایی چین در آب‌هایی فراتر از سواحل خویش، به سده‌های گذشته برمی‌گردد. در سده پانزدهم و در دوران امپراتوری مینگ، دریاسالار ژنگ‌هی<sup>۱</sup> هفت ماه‌موریت دریایی را در اقیانوس هند انجام داد و به مناطقی در سری‌لانکا، کراالا<sup>۲</sup> در سواحل جنوب غربی اقیانوس هند و خلیج فارس و سواحل شرقی آفریقا عزیمت کرد. در دوره‌های اخیرتر و در دهه ۱۹۸۰ اهمیت راهبردی اقیانوس هند بار دیگر توجه چینی‌ها را به خود جلب کرد. در ۱۹۸۵، چین نخستین حضور خود در منطقه اقیانوس هند را تجربه کرد. دو کشتی، ناو جنگی کلاس لودا<sup>۳</sup> همچنین کشتی سوخت‌رسان<sup>۴</sup> در قالب یک اسکادران از ارتش آزادی‌بخش، از نوامبر ۱۹۸۵ تا ژانویه ۱۹۸۶ در آب‌های اقیانوس هند در حال انجام ماه‌موریت بودند و در بنادر کراچی - پاکستان، کلمبو - سری‌لانکا، چیتاگونگ - بنگلادش نیز پهلو گرفت. این ماه‌موریت دو دستاورد عمده داشت، نخست «برنامه

<sup>۱</sup> Admiral Zheng He

<sup>۲</sup> Kerala

<sup>۳</sup> Luda class destroyer

<sup>۴</sup> replenishment ship

توانمندسازی» نیروهای دریایی چین منتشر شد تا افسران نیروی دریایی با نقشه برداری آب‌نگاری<sup>۱</sup> از منطقه اقیانوس هند آشنا شوند و هم اینکه چین را از برتری تعیین کننده نیروی دریایی هند در برقراری ارتباط با کشورهای ساحلی اقیانوس هند برهاند (Garver, 2001: 44). در مأموریت دوم در اواخر دهه ۱۹۸۰، کشتی آموزشی «برنامه توانمندسازی» ژنگ‌هی چین، دویت دانشجوی دانشکده افسری را به بنادر کراچی، بمبئی، چیتاگونگ و بانکوک برد. ورود این کشتی به بندر بمبئی ناشی از بهبود روابط دو کشور در دوران راجو گاندی و بازدید وی از پکن بود. اگرچه چین کوشید تا از برانگیختن حساسیت‌های پرهیز کند ولی در عین حال هندیها تحرکات آن‌ها را زیر نظر داشتند و پیامدهای بلندمدت گشت‌زنی چینی‌ها در منطقه را برای امنیت خود برآورد می‌کردند. در مقابل، اگرچه در سال‌های پایانی جنگ سرد، روابط چین با ایالات متحده و هندوستان گرم و بهبود یافته بود ولی در عین حال چیرگی غربی‌ها و ایالات متحده را بر نمی‌تایید و از هر کوششی برای رهایی از آن دریغ نمی‌کرد. (Singh, 1990: 150)

بسیاری از تحلیل‌گران، افزون‌خواهی چین در منطقه ایندوپاسیفیک را ناشی از وابستگی چین به مسیرهای گذر انرژی خاورمیانه و همچنین ترانزیت کالای ساخته شده به سمت اروپا و تلاش آن کشور برای برقراری امنیت در این منطقه می‌دانند. اگرچه این مسأله مهم مورد توجه هندی‌ها قرار دارد اما آنچه بیشتر توجه مقامات هندی و اندیشکده‌های راهبردی هند را به خود جلب کرده، این است که چین تنها از طریق تنگه مالاکا به سمت غرب خیز بر نداشته، بلکه از مناطق شمالی مرزی، بالطبع مناطق مورد مناقشه را در برمی‌گیرد، نیز در حال پیشروی است (Mahapatra, 1988: 870).

رویکرد آمریکا و چین در خلیج فارس

آمریکا و چین استراتژی‌ها و رویکردهای مختلفی به خلیج فارس دارند. بدین ترتیب که آمریکا یک نگرش چندجانبه و کامل برای کنترل خلیج فارس در پیش گرفته است. اما چینی‌ها تلاش دارند بیشتر منافع اقتصادی خود را ذیل چتر امنیتی آمریکا حفظ کنند.

رویکرد آمریکا به خلیج فارس

<sup>۱</sup> PLAN's capability

<sup>۲</sup> topography

<sup>۳</sup> hydrography

ایالات متحده برای دستیابی به اهداف خود برای محدود کردن دستاوردهای منطقه‌ای قدرت‌های رقیب و جلوگیری از جمع‌آوری بیش از حد قدرت توسط هر کشور منطقه‌ای، مدت‌هاست بر یک استراتژی موازنه بخش فعال مبتنی بر موافقت نامه‌های همکاری نظامی-اقتصادی-امنیتی تکیه کرده است. در اینجا همکاری و روابط آمریکا با سه کشور مهم خلیج فارس که بیشترین اهمیت از زاویه تهدید را داراست مورد بررسی قرار می‌گیرد: عربستان، قطر و عمان.

آمریکا تا سال ۲۰۰۸ رتبه اول صادرات عربستان را در اختیار داشته است و عربستان ۲۲ درصد محصولات نظامی خود را از این کشور وارد می‌کرده است. اگرچه قانون کنترل ارسال تسلیحات ادر آمریکا تلاش کرده تا صادرات تسلیحات به عربستان را کاهش بدهد اما روسای جمهور دموکرات و جمهوری خواه عملاً در این زمینه رقابت داشتند. تحولات پس از انقلاب‌های عربی بویژه در سوریه باعث شد تا خرید تسلیحات در عربستان ۲۲۵ درصد رشد داشته باشد و هزینه‌های نظامی در این کشور ۶۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ برسد. این امر یک معادله دو جانبه نفت و تسلیحات و «سلاح در برابر امنیت» بین آمریکا و عربستان بوده است (SIPRI, 2018).

روابط عمان با آمریکا بویژه بعد از انقلاب ایران وارد فاز حیاتی شد و یک سال بعد از انقلاب، توافقنامه دسترسی به تسهیلات به آمریکا اعطاء شد. از این لحاظ عمان تنها کشور خلیج فارس است که به آمریکا اجازه ورود به خاک خود در زمان صلح را می‌داد. توافقنامه چارچوب استراتژیک<sup>۱</sup> نیز که در سال ۲۰۱۹ به امضاء رسید و به آمریکا اجازه استفاده از بنادر الدقم و سلاله<sup>۲</sup> در دریای عربی را می‌دهد. این دو بندر حتی نیاز امریکا به خلیج فارس را جهت تضمین امنیت تنگه هرمز کاهش می‌دهد چون به لحاظ استراتژیکی بسیار مهم هستند (Stewart, 2019).

روابط دو کشور آمریکا و قطر از ۱۹۷۲ در بعد دیپلماتیک شروع و ماهیت چند بعدی آموزشی، اقتصادی و امنیتی، دفاعی به خود گرفت. در بعد اقتصادی، صادرات امریکا به قطر بیشتر محصولات صنعتی را شامل می‌شود و این کشور واردکننده مشتقات نفتی و گاز طبیعی مایع از قطر است. آمریکا یکی از بزرگترین سرمایه‌گذاران قطری است که

<sup>1</sup> - Arms Export Control Act

<sup>2</sup> - Strategic Framework Agreement

<sup>3</sup> - Al Duqm and Salalah

تعامل تجاری دو جانبه آنها در ۲۰۱۵ به ۵ میلیارد دلار رسید. قطر میزبان مهم سنتکام است. این کشور مثل بقیه کشورهای کوچک خلیج فارس جاه طلبی های خود را بویژه بعد از انقلاب های عربی نشان داد. به گونه ای که از ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ بیش از ۵۰ میلیارد دلار خرید تسلیحاتی از امریکا (۲۵ درصد افزایش نسبت به قبل) داشته است یعنی افزایش ۲۲۵ درصد. در جولای ۲۰۱۴ رویتز امضای موافقتنامه میان دو کشور به ارزش ۱۱ میلیارد دلار حاوی هلیکوپترهای آپاچی و موشک های دفاع هوایی پاتریوت و جولین را تایید کرد. به علاوه دیدار شیخ تمیم بن حمد آل ثانی قطری در جولای ۲۰۱۹ از امریکا نشان دهنده استحکام توافق بوده و تاثیر قطری ها بر اقتصاد امریکا را نشان می دهد. قطر میلیاردها دلار در اقتصاد امریکا سرمایه گذاری کرد که نتیجه آن ایجاد بیش از یک میلیون شغل در این ابرقدرت بوده است. همکاری اقتصادی آنها در سالهای اخیر به بالای ۱۲۵ میلیارد دلار رسیده است. امریکا ششمین بزرگترین شریک تجاری قطری هاست (Kamrava, 2020:466).

### رویکرد چین به خلیج فارس: مصون سازی استراتژیک ۱

از آنجایی که چین جایگاه دومین قدرت جهان را به خود اختصاص داده است، بسیاری از کارهایی که در سیاست بین الملل انجام می دهد در تقابل با ایالات متحده تحلیل می شود. در خلیج فارس، منافع چین و امریکا در واقع غالباً همسو هستند، اما رویکردهای آنها متفاوت است. منافع ایالات متحده حفظ دسترسی به منابع انرژی برای بازارهای جهانی، حفظ آزادی ناوبری و حمایت از امنیت اسرائیل است. دو مورد اول به طور قابل توجهی برای چین مشابه هستند، با یک اصلاح: نگرانی پکن در مورد امنیت انرژی خلیج فارس تنها در مورد بازارهای جهانی نیست، بلکه مصرف داخلی خود را نیز شامل می شود. این که دو قدرت در منطقه منافع زیادی دارند، در همگرایی «نگرش ها، سیاست ها و رفتار در مورد مسائل مختلف خاورمیانه» منعکس می شود. جایی که این دو با هم تفاوت دارند در رویکرد است. ایالات متحده برای دستیابی به اهداف خود برای محدود کردن دستاوردهای منطقه ای قدرت های رقیب و جلوگیری از جمع آوری بیش از حد قدرت توسط هر کشور منطقه ای، مدت هاست بر یک استراتژی توازن بخشی فعال تکیه کرده است. با موافقت نامه های همکاری دفاعی در کویت، بحرین، قطر و امارات متحده عربی و توافقنامه دسترسی به تسهیلات با عمان، معماری امنیتی ایالات متحده یک حضور فیزیکی

<sup>1</sup> -Strategic Hedging

را فراهم می‌کند که وضعیت موجود را حفظ می‌کند که به منافع آمریکا امتیاز می‌دهد و از پادشاهی‌های خلیج حمایت می‌کند. واشنگتن در برقراری توازن در برابر ایران، نظم امنیتی منطقه‌ای را که بزرگترین کشور خلیج فارس را مستثنی می‌کند، سخت‌تر کرده است. ماهیت این نظم در حالی که دوام دارد، «علت بسیاری از بی‌ثباتی و ناامنی منطقه بوده است» (Kamrava, 2018: 65). رویکرد چین به خلیج فارس مستقیماً با ثبات داخلی و رشد اقتصادی این کشور مرتبط است. چین به جای تلاش برای نظم بخشیدن به منطقه، تاکنون از هرگونه رفتار موازنه‌گر در حین توسعه روابط با هر کشور خلیج فارس اجتناب کرده است. در نتیجه، چین با رقبایی مانند عربستان سعودی و ایران، امارات متحده عربی و قطر همکاری می‌کند، در حالی که آشکارا با ایالات متحده خصومت نمی‌کند یا نظم شکننده‌ای را که برای حفظ آن تلاش می‌کند، برهم نمی‌زند. با این حال، این اشتباه است که این رویکرد را بی‌طرفی فرض کنیم. چین درگیر پوشش استراتژیک است، رویکردی که به آن امکان می‌دهد از چتر امنیتی ایالات متحده سرمایه‌گذاری کند و از منافع رهبران منطقه در ایجاد روابط از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری استفاده کند. چین بر کشورهایی تمرکز کرده است که آنها را در دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود و در عین حال به حداکثر رساندن فرصت‌های اقتصادی با دیگران مهم‌ترین آنها می‌داند. انتظار می‌رود واشنگتن با سیستم اتحادی که نظم تحت رهبری ایالات متحده را تقویت می‌کند، همراه شود. پکن می‌تواند تحت این چتر ایالات متحده شرکت کند، اما انتظارات رهبری یکسانی ندارد، و به همین دلیل می‌تواند با رویکردی کم‌تقاضا، منافع خود را دنبال کند. پوشش استراتژیک استراتژی قدرت درجه دوم است که می‌خواهد حضور منطقه‌ای را بدون برهم زدن وضعیت موجود مفید توسعه دهد. با به چالش نکشیدن قدرت مسلط، پوشش دهنده، قابلیت‌های منطقه‌ای خود را معمولاً از طریق ابزارهای اقتصادی و سپس به آرامی با توسعه قابلیت‌های نظامی خود گسترش می‌دهد. موازنه‌گری، کشورهایی را که ممکن است بعداً به شرکای مهم اقتصادی یا سیاسی تبدیل شوند، بیگانه خواهد کرد. بندواگووینگک (به طرف پیروز پیوست فرصت طلبانه) یا پیروی از رهبری قدرت مسلط، جاه‌طلبی‌های کشور پوشش‌گر و توسعه حضور قوی‌تر را محدود می‌کند (Fulton, 2020: 493). بی‌طرفی، گزینه دیگر، با جاه‌طلبی‌های BRI چین سازگار نیست. بنابراین، این کشور روابط را با همه کشورهای حوزه خلیج فارس، عمدتاً بر اساس



منافع اقتصادی به عنوان ابزاری برای ایجاد حضور نسبتاً مثبت، توسعه می دهد. همه کشورهای خلیج فارس خواهان جذب تجارت و سرمایه گذاری چینی هستند و با رویکردی چند وجهی فزاینده به دولت سازی اقتصادی به یکی از مهم ترین شرکای اقتصادی فرامنطقه ای کشورهای منطقه تبدیل شده است.

### پیامدهای امنیتی رقابت چین و آمریکا برای ایران

مقامات ایالات متحده مرتباً مخالفت خود را با استفاده از زور یا هرگونه اقدامی که آزادی دریانوردی را به خطر بیندازد اعلام کردند و بر کنوانسیون حقوق دریاها تاکید می کنند. در اقیانوس هند غربی و خلیج فارس مقامات آمریکایی مدعی اند که ایران دولت دیگری است که توانایی های نظامی A2/AD را دارا می باشد. آنها ضمن تاکید بر برنامه هسته ای ایران معتقدند در عرصه نیروی دریایی نیز قدرت مهمی محسوب می شود. دارا بودن نزدیک به ۴۰ هزار پرسنل، زیردریایی، واحدهای دریایی و موشک های دفاعی ساحلی ضد کشتی تهدید جدی محسوب می شود. بعلاوه موشک های کروز C801/802 که اولین بار در سال ۱۹۹۵ از چین وارد شد می تواند هر هدفی را در تنگه هرمز و خلیج فارس و دریای عمان هدف بگیرد (Burgess, 2010).

با در نظر گرفتن اینکه خلیج فارس مسیر بسیار مهم تجارت میان کشورهای حوزه خلیج فارس و جهان محسوب می شود استراتژی آمریکا بر مبنای تعهد به بازداری ایران از هرگونه فعالیت به گفته خود بی ثبات کننده استوار است. برای برخورد با این تهدیدات ایالات متحده در سالهای اخیر تلاش کرد تا موقعیت دفاعی خود را از طریق نزدیکی به خطوط دریایی آسیایی و سایر خطوط دریایی ایندو-پاسیفیک تقویت کند. جایگزینی ناو هواپیمابر یواس اس کیتی هاوک با نوع مدرن تر و هسته ای یواس اس جورج واشنگتن در ژاپن از جمله این اقدامات است. ارتقای کشتی های گماشته شده به اسکادران تخریبی پانزدهم در یوکوسوکا ژاپن به گونه ای که این اسکادران اکنون دارای هفت کشتی قدرتمند all-Aegis، استقرار سه زیردریایی در کلاس لس انجلس هسته ای در مرزهای گوام، استقرار سه هواپیمای هاوک در گوام افزایش تعداد مین روب ها در ساسبو از دو به چهار، سرمایه گذاری در افزایش سطح انعطاف پذیری فرودگاه ها، بنادر و زیرساخت ها استفاده شده توسط نیروهای ایالات متحده در هند و اقیانوس آرام؛ برنامه ریزی برای

<sup>۱</sup>-Yokosuka

<sup>۲</sup>-Sasebo

ساخت و تاسیسات حمل هوایما در گوام؛ و تغییر مسیر کشتی ها از ناوگان اطلس به ناوگان اقیانوس آرام. این تغییرات در رویکرد آمریکا به آبراهه های دریایی نشانگر تقویت ظرفیت ایالات متحده برای بازدارندگی در مقابل رقبا و پاسخ سریع به مناقشات دریایی از یک طرف و از سوی دیگر تعهد این کشور به حمایت از شرکای بین المللی خود می باشد. این نگرش کلی به ایندوپاسیفیک در مورد خلیج فارس - همانطور که گفته شد - قابل انطباق است و حضور آمریکا در قالب موافقتنامه های مختلف با کشورهای عمان، عربستان و کویت و حضور سنتکام در بحرین و قطر زنگ خطر امنیتی برای ایران محسوب می شود. تا جایی که به چین مربوط می شود سیاست این کشور استفاده از گذرگاهها و بنادر مختلف در جهت ایجاد یک ائتلاف اقتصادی است.

شی جی پینگ، نخست وزیر چین در جریان دیدار از قزاقستان در تابستان ۲۰۱۳ و سپس در اندونزی، راهبرد کلان ارتباطی چین با دنیای غرب را مطرح کرد. «ابتکار عمل کمربند - جاده» در دو مسیر سرزمینی «کمربند اقتصادی راه ابریشم» و آبی «راه ابریشم دریایی سده بیست و یکم»، شبکه گسترده ای از سرمایه گذاری در زیرساخت های حمل و نقل، تجارت و ترانزیتی را در برمی گیرد که از چین شروع می شود و با گذر از ۶۵ کشور و همچنین دربرگیری ۶۵ درصد جمعیت دنیا (۴,۴ میلیارد نفر) به اروپا می رسد. بر اساس آمارها، این ابتکار عمل ۲۱ تریلیون دلار یا معادل ۳۰ درصد از کل تولید ناخالص داخلی (GDP) دنیا را تحت پوشش خود دارد. همچنین، ۷۵ درصد ذخایر انرژی دنیا در قلمرو اجرایی آن قرار می گیرد (Belt and Road Initiative, 2018). کریدور راه ابریشم دریایی سده بیست و یکم توجه بیشتری را در تحولات ژئوپلیتیکی ایندوپاسیفیک به خود جلب کرده است. این کریدور مسیر سنتی ارتباطی بنادر چین به سمت غرب و اروپا است که با گذر تنگه مالاکا به سوی خلیج فارس و دریای سرخ پیش می رود. اما آنچه بر اهمیت راهبردی این مسیر افزوده، کنترل و نظارت بر آن است. خیزش اقتصادی و تجاری چین در سال های اخیر در مقام قدرتی نوظهور در اقتصاد سیاسی بین الملل و بالطبع تداوم آن در آینده مستلزم اطمینان خاطر از کریدورهای ارتباطی با دنیای خارج از منطقه است. حضور سنتی ایالات متحده در منطقه چالشی جدی برای عرض اندام چین در رسیدن به قدرت مسلط و برتر منطقه به شمار می رود. در مقابل، چین به منظور تقویت نفوذ خود در آب های ایندوپاسیفیک مجموعه ای از اقدامات دفاعی - امنیتی با همکاری کشورهای منطقه به کار بسته است تا بتواند سلطه خویش بر آب های این منطقه را عملی ساخته و هژمونی سنتی ایالات متحده را پایان دهد. بر همین اساس و بر مبنای راهبرد دانه های مروارید در سال های اخیر درصدد ساخت

پایگاه‌های نظامی و استقرار ناوگان دریایی در منطقه گسترده‌ای از تنگه باب المندب تا ولادی وستک و برقراری پیوند میان آن‌ها برآمده است تا از نزدیک رفت و آمدهای ناوگان‌های دریایی رقیب و همچنین کشتی‌های باری و نفت کش را زیر نظر بگیرد. دسترسی به هر کدام از این پایگاه‌ها در خلیج عدن، خلیج فارس، دریای عمان، خلیج بنگال تا به سوی شرق، بالطبع نیازمند تعهدات بیشتر نظامی و موافقت‌نامه‌های نظامی با کشورهای میزبان است (Raja, Manthan 2014: 125).

بنابراین حضور چین بویژه در خلیج فارس بیشتر ماهیت اقتصادی دارد. در حقیقت از دید چین همکاری امنیتی با کشورهای خلیج فارس، خطر طرد و تردید آمریکا را در پی دارد و کشورهای منطقه نیز چنین ترسی را از آمریکا دارند. توافقنامه مدل همکاری جامع چین با ایران، با کشورهای امارات و عربستان هم نیز منعقد شد. با اینحال زبان توافقنامه مذکور حاکی از این است که چین تمایلی به عبور از خطوط قرمز واشنگتن به صورت موقت ندارد. این موافقتنامه‌ها بر زبان کلی گویی مثل مبارزه با تروریسم و همکاری امنیتی استوار است و صرفاً بر همکاری‌های دفاعی و امنیتی و افزایش ثبات و تبادل نمایندگان نظامی و مشاوران و همکاری‌های دفاعی تأکید دارد. از طرف دیگر می‌بایست در نظر گرفت که حضور هر دو کشور در خلیج فارس برای ایران تهدید امنیتی محسوب می‌شود. جایی که این دو با هم تفاوت دارند در رویکرد است. ایالات متحده برای دستیابی به اهداف خود برای محدود کردن دستاوردهای منطقه‌ای قدرت‌های رقیب و جلوگیری از جمع‌آوری بیش از حد قدرت توسط هر کشور منطقه‌ای، از مدت‌ها پیش بر استراتژی متعادل‌سازی فعال متکی بوده است. با توافقنامه‌های همکاری دفاعی در کویت، بحرین، قطر و امارات و توافقنامه دسترسی به تسهیلات با عمان، معماری امنیتی ایالات متحده یک حضور فیزیکی را فراهم می‌کند که وضعیت موجود را حفظ می‌کند و امتیازات آمریکایی‌ها را حفظ می‌کند. از طریق حفظ منافع و حمایت از پادشاهی‌های خلیج فارس، واشنگتن در ایجاد توازن در برابر ایران، نظم امنیتی منطقه‌ای را که بزرگترین کشور خلیج فارس را مستثنی می‌کند، سخت‌تر کرده است. در حالی که ماهیت این نظم پایدار است، «علت بسیاری از بی‌ثباتی و ناامنی منطقه بوده است. چین نیز همانطور که اشاره شد نه توان ایجاد بازدارندگی در مقابل آمریکا را دارد و نه اساساً گرایشی به این امر. همچنین نباید در نظر گرفت که چراغ راهنمای سیاست خارجی کشورها، منافع ملی است و نمی‌توان انتظار داشت چین بخاطر ایران خود را درگیر با آمریکا کند. بعلاوه همانطور که نئورئالیست‌ها می‌گویند قدرت‌هایی همچون چین که درصدد تغییر وضع موجود هستند به محض

دستیابی به آن، درصدد حفظ این امر برمی آیند. در هر صورت حتی اگر ایران صادقانه در کنار چین و در مقابل آمریکا باشد به معنی حمایت متقابل این قدرت شرقی نخواهد بود.

### نتیجه گیری

از مجموع مباحث پیش گفته می توان نتیجه گرفت که رویکرد آمریکا در آسیا- پاسیفیک بر محدود کردن چین و آزادی دریانوردی و همین تشکیل ائتلاف های دو و چندجانبه با کشورهای منطقه به منظور کنترل رقیب در حال ظهوری همچون چین است. در خلیج فارس نیز از طریق موافقت نامه های همکاری دفاعی در کویت، بحرین، قطر و امارات متحده عربی و توافقنامه دسترسی به تسهیلات با عمان، معماری امنیتی ایالات متحده یک حضور فیزیکی را فراهم می کند که وضعیت موجود را حفظ می کند که به منافع آمریکا امتیاز می دهد و از حکومت های پادشاهی های خلیج فارس حمایت می کند. واشنگتن در برقراری توازن در برابر ایران، نظم امنیتی منطقه ای را که بزرگترین کشور خلیج فارس را مستثنی می کند، سخت تر کرده است. در حالی که ماهیت این نظم پایدار است، علت بسیاری از بی ثباتی و ناامنی منطقه بوده است. رویکرد چین در ایندوپاسیفیک نیز همآوردی با آمریکا و موضع سخت و چالش ناپذیر در قبال کشورهای همپون تایوان است. موضع این کشور خلیج فارس مستقیماً با ثبات داخلی و رشد اقتصادی این کشور مرتبط است. چین به جای تلاش برای نظم بخشیدن به منطقه، تا کنون از هرگونه اقدامی اجتناب کرده است نوعی رفتار متعادل کننده در حین توسعه روابط با هر کشور خلیج فارس. در نتیجه، چین با رقاباتی مانند عربستان سعودی و ایران، امارات متحده عربی و قطر درگیر می شود، در حالی که آشکارا با ایالات متحده خصومت نمی کند یا نظم شکننده ای را که برای حفظ آن تلاش می کند، برهم نمی زند. بنابراین می توان گفت رویکرد آمریکا در خلیج فارس بر تبدیل ایران به یک جزیره و کنترل این کشور در جهت ثبات هژمونیک و از طریق موازنه قوا قرار دارد. اما حضور چین بیشتر بر مولفه های اقتصادی با ایران و دیگر کشورهای منطقه استوار است و به رغم در پیش گرفتن همکاری های امنیتی، این امر هنوز بر اجتناب از رویارویی با آمریکا مبتنی است.

Kaplan, Robert D. 2010. *Monsoon: The Indian Ocean and the Battle for Supremacy in the 21st Century*. Collingwood, VIC: Black.

Lei David (2008), *China's New Multi-Faceted Maritime Strategy*, Orbis, vol. 52, no. 1, Winter, pp. 139-57.

Mahapatra Chintamani 1988, Chinese Navy: Development and Diplomacy, *Strategic Analysis*, vol. 12, no. 8, November, pp. 865-78.

-Mehran Kamrava, *Troubled Waters: Insecurity in the Persian Gulf* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 2018), 33.

Phil Stewart, "With an Eye on Iran, U.S. Clinches Strategic Port Deal with Oman," Reuters, March 24, 2019, <https://af.reuters.com/article/worldNews/idAFKCN1R50JZ?feedType=RSS&feedName=worldNews>.

Raja Mohan, Manthan Samudra (2012): Sino-Indian rivalry in the Indo-Pacific, *Washington: Carnegie Endowment for International Peace*, available at: [https://carnegieendowment.org/files/Samudra\\_Manathan\\_Brief1.pdf](https://carnegieendowment.org/files/Samudra_Manathan_Brief1.pdf)

Ronald L. Burgess, Jr., *Statement before the United States Senate Committee on Armed Services on Iran's Military Power*, 14 April 2010 < <http://www.dia.mil/public-affairs/testimonies/2010-04-13.htm>.

Rory Medcalf, "Reimagining Asia: From Asia Pacific to Indo Pacific," *The Asan Forum*, June 26, 2015.

Singh Jasjit (1990), Growth of Chinese Navy and Its Implications for Indian Security, *Strategic Analysis*, vol. 10, no. 12, March, pp. 145-164

SIPRI, "Saudi Arabia, Armaments and Conflict in the Middle East," December 14, 2018, [www.sipri.org/commentary/topical-background/2018/saudi-arabia-armaments-and-conflict-middle-east](http://www.sipri.org/commentary/topical-background/2018/saudi-arabia-armaments-and-conflict-middle-east)

Tom Donilon, America is back in the Pacific and will uphold the Rules, *Financial Times*, November 27, 2011

Zoellick's speech can be found at "Whither China? From Membership to Responsibility," *Remarks to the National Committee on U.S.-*

## منابع و مآخذ:

صدیق بطحایی اصل، میرابراهیم، و صبری، محسن. (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر حضور امنیتی آمریکا و چین در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس*، ۲(۶)، ۳۵-۹.

بهودی نژاد، قدرت الله، «خلیج فارس بین استراتژی هندوپاسیفیک ایالات متحده و ابتکار کمربند راه چین»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سی و ششم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۷۴-۱۴۵.

Andrew Scobell, "Show of Force: Chinese Soldiers, Statesmen, and the 1995-1996 Taiwan Strait Crisis", *Political Science Quarterly*, Vol. 115, No. 2 (Summer, 2000), pp. 227-246.

Belt and Road Initiative (2018), *World Bank*, March 29, available at:

European Council on Foreign Relations and Asia Center (2011), *China's Sea Power: Reaching Out to the Blue Waters*, Paris, March.

Garver John (2001), *Protracted Contest: Sino-Indian Rivalry in the Twentieth Century*, Seattle, University of Washington Press,

Gillard Matthew (2006), *Hegemonic Stability theory and the evolution of the space weaponization regime during the cold war*, a thesis submitted in partial fulfillment of the requirement for the degree of M.A., University of British Columbia

Gilpin Robert (1982), *War and Change in World Politics*, (Cambridge: Cambridge University Press.

Hillary Clinton, "America's Pacific Century," *Foreign Policy*, October 11, 2011, accessed May 3, 2018,

-pacific-century.Holslag Jonathan (2009), Embracing Chinese Global Security Ambitions, *Washington Quarterly*, vol. 32, no. 3 July, 105-18.

James R. Holmes and Toshi Yoshihara (2008), China's Naval Ambitions in the Indian Ocean, *Journal of Strategic Studies*, vol. 31, no. 3 June, pp. 360- 378.

Jonathan Fulton (2022), "China and the Persian Gulf: Hedging Under the U.S. Umbrella", 36 1540 *Handbook ch36.indd* 492.

**China Relations**, September 21, 2005, accessed in <https://2001-2009.state.gov/s/d/former/zoellick/rem/53682.htm>

Khan, Z. (2016). **China-India Growing Strides for Competing Strategies and Possibility of Conflict in the Asia-Pacific Region**. *Pacific Focus*, 31(2), 232–253. doi:10.1111/pafo.12072 (<https://doi.org/10.1111/pafo.12072>)

Garlick, Jeremy and Radka Halvova (2020), “China’s Belt and Road Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry”, **Journal of Current Chinese Affairs**, Vol. 49 (1), 82-105.

Belal, Kulsoom (2020), “China-Iran Relations: Prospects and Complexities”. **Policy Perspectives**. Vol. 17(2):47-66. DOI: 10.13169/polipers.17.2.0047.